

دعای أبوحمره ثمالی (فهرست)

مقدمه: ۱. خوف (ترس) از خدا. ۲. امید به خدا. ۳. نیاز کامل به خدا. ۴. دلالت خدا بر خودش.

فصل اول: آنچه انسان را به خدا نزدیک میکند:

اولاً. آنچه انسان را به حمد خدا نزدیک میکند: ۱. برآورده کردن حاجت انسان. ۲. غیر خدا حاجت نمیدهد.

۳. اظهار محبت خدا به انسان.

ثانیاً. آنچه انسان را به سوی درخواست از خدا نزدیک میکند: ۱. باز بودن درهای خدا بر انسان.

۲. اطمینان به اینکه خدا جواب میدهد. ۳. خدا انسان را بر خوف ورجا تربیت میکند.

ثالثاً. آنچه انسان را به سوی امید به خدا نزدیک میکند:

۱. سبب رجا بردباری خدا است. ۲. رحمت خدا سبب نجات است. ۳. کسی نتواند ادعای ملک او نماید. ۴. آرزوها وابسته به او هستند.

فصل دوم: خوف (ترس) از خدا:

اولاً. هراس از زیادی گناهان:

۱. تقاضای بخشش از او. ۲. تقاضای آنچه بخشش آور است. ۳. تقاضای جلوگیری از گناه.

ثانیاً. موانع (مانعهای) عبادت: ۱. حوادث منع کننده. ۲. اسباب موانع. ۳. تقاضای برطرف کردن موانع.

فصل سوم: رجاء (امید) به خدا:

اولاً. إبراز خواری در برابر خدا: ۱. ذکر نعمتهای خدا بر او. ۲. اعتراف به خطا. ۳. لجبازی نکردن با خدا در گناهان.

ثانیاً. اسباب رجاء (امید): ۱. رجاء مانع ناامیدی است. ۲. رجاء به عفو با توسل. ۳. تملق برای خدا. ۴. توبه.

فصل چهارم: تقاضای عاقبت به خیری از خدا:

اولاً. کمال اعتماد به خدا: ۱. کمال شکر خدا. ۲. کمال رجاء از او. ۳. کمال یاری خواهی از او.

ثانیاً. تقاضای یاری پس از زندگی: ۱. از سکرات موت تا ما بعد آن. ۲. تقاضای غفران (پوشش بر گناهان).

ثالثاً. تقاضای دنیا برای آخرت: ۱. موجبات امید در دعا. ۲. درخواست خیر از خدا. ۳. درخواست خیر برای عبادت. ۴. درخواست رفع شر بخاطر عبادت:

فصل پنجم: حالت خوف ورجاء:

اولاً. برای گرفتن آمرزش با خدا بحث میکند:

ثانیاً. آنچه از خدا امید دارد: ۱. امید به محبت دوطرفه. ۲. امید شایستگی (صالح بودن). ۳. امید به داشتن خلوص. ۴. امید هدایت کامل. ۵. آنچه نمیخواهد.

خلاصه‌ی دعا: ۱. پناهگاهی جز خدا نیست. ۲. درخواست قبول ورضایت. ۳. از خدا آن را میخواهد که خدا از او برای دیگران میخواهد. ۴. جز او پناهگاهی نیست. ۵. درخواست ایمان کامل.

[۲]

دعای أبوحمره ثمالی

مقدمه:

۱. خوف (ترس) از خدا:

- ترس از کفر او: إلهي لا تُؤدِّبني بِعُقُوبَتِكَ،
خدایا، مرا به کفرت ادب نکن.
- ترس از نقشه‌اش: وَلَا تَمْكُرْ بي في حِيلَتِكَ،
وبا نقشه با من چاره‌اندیشی نداشته باش.

۲. امید به خدا:

- امید خیر از او: مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يا رَبِّ وَلَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ،
پروردگارا، من از کجا برایم خیری داشته باشم، درحالی‌که جز نزد تو یافت نمی‌شود.
 - امید نجات از او: وَمِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاءُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ،
واز کجا برایم نجاتی باشد، درحالی‌که جز به تو نجات فراهم نمی‌گردد.
۳. نیاز کامل به خدا:

- بی‌نیاز نشدن از خدا: لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ،
نه آن‌که نیکی کرد، از کمک ورحمتت بی‌نیاز شد.

- خارج نشدن از قدرت خدا: وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ،
ونه آن‌که بدی کرد و بر تو گستاخی روا داشت و تو را خشنود نساخت از عرصه قدرتت بیرون رفت.
- ۴. دلالت خدا بر خودش:

- شناخت او: يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ... بِكَ عَرَفْتُكَ،
پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا، تو را به خودت شناختم.
- دعوت به سوی او: وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ،
و تو مرا بر هستی خود راهنمایی کردی و به سوی خود خواندی.
- شناخت فقط از او است: وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ،
و اگر راهنمایی تو نبود، من نمی‌دانستم تو که هستی.

فصل اول: آنچه انسان را به خدا نزدیک میکند:

اولاً. آنچه انسان را به حمد خدا نزدیک میکند:

۱. برآورده کردن حاجت انسان:

- مستجاب نمودن دعا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ يَدْعُونِي،
خدا را سپاس که می‌خوانمش و او پاسخم را می‌دهد، گرچه هنگامی که او مرا می‌خواند سستی می‌کنم.
- جواب دادن به سؤال: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلاً حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي،
و خدا را سپاس که از او درخواست می‌کنم و او به من عطا می‌نماید، گرچه بخل می‌ورزم هنگامی که از من قرض بخواهد.
- قضای حاجت: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِي، وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي، بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَّتِي،
و خدا را سپاس که هرگاه بخواهم برای حاجتم صدایش میکنم، و هر جا که برای راز و نیاز با او بخواهم بی‌پرده خلوت می‌کنم و او حاجتم را برآورد.

۲. غیر خدا حاجت نمیدهد:

- غیر خدا دعا را مستجاب نمیکند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي،
خدا را سپاس که غیر او را نمی‌خوانم، که اگر غیر او را می‌خواندم دعایم را مستجاب نمی‌کرد.
- غیر خدا ناامید میکند: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ، وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي،
و خدا را سپاس که به غیر او امید نبندم، که اگر جز به او امید می‌بستم ناامید می‌کرد.
- هرکه بر غیر خدا توکل کند اهانت میشود: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَّنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهِنُونِي،
و خدا را سپاس که مرا به خودش واگذاشت، از این رو به من رأفت و محبت کرد، و به مردم وانگذاشت تا مرا خوار کنند.

۳. اظهار محبت خدا به انسان:

- اظهار محبت بی نیاز: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي،
و خدا را سپاس که با من دوستی ورزید، درحالی که از من بی نیاز است.
- بردباری بر گناه انسان: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي،
و خدا را سپاس که بر من بردباری می کند، تا آنجا که گویی مرا گناهی نیست.
- نتیجه: قَرَّبَنِي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي، وَأَحَقُّ بِحَمْدِي،
پس پروردگارم ستوده ترین موجود نزد من بوده، و به ستایش من سزاوارتر است.

[3]

ثانیاً. آنچه انسان را به سوی درخواست از خدا نزدیک میکند:

۱. باز بودن درهای خدا بر انسان:

- درها باز اند: اَللّهُمَّ إِنِّي أَعِدُّ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُسْرَعَةً، وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ مُثْرَعَةً، وَالِاسْتِعَانَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمْلَكَ مُبَاهَاةً، وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً،
خدایا، راه های درخواست حاجت هایم را به جانب تو باز می یابم، و آبشخورهای امید را نزد تو پر می بینم،
و یاری خواستن از احسانت را برای هر که تو را آرزو کند بی مانع می بینم، و درهای دعا را برای فریاد کنندگان گشوده می نگرم.
- جواب دادن ویاری نمودن: وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي بِمَوْضِعِ إِجَابَةٍ، وَلِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرْصَدِ إِغَاثَةٍ،
و می دانم که تو برای امیدواران در جایگاه اجابتی، و برای دل سوختگان در کمینگاه فریادرسی هستی.
- جبران: وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضاً مِنْ مَنَعِ الْبَاطِلِينَ، وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَأْثِرِينَ،
و به یقین در اشتیاق به جودت و خشنودی به قضایت جایگزینی از منع بخیلان است، و گشایشی از آنچه در دست ثروت اندوزان است.
- دستیابی آسان: وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ، وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ،
و همانا مسافر به سوی تو مسافتش نزدیک است، و تو از آفریدگانت هرگز در پرده نیستی، جز اینکه کردارشان آنان را از تو در پرده برده.

۲. اطمینان به اینکه خدا جواب میدهد:

- توجه انسان به خدا: وَقَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلِبَتِي، وَتَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، وَجَعَلْتُ بِكَ اسْتِعَانَتِي، وَبِدُعَائِكَ تَوَسُّلِي،
من با درخواستم آهنگ تو کردم، و حاجتم را به سوی تو آوردم، نیاز خواهی ام را به پیشگاه تو قرار دادم،
و خواندنت را دست آویز خویش کردم.
- انسان بر خدا حقی ندارد: مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي، وَلَا اسْتِجَابَ لِعَفْوِكَ عَنِّي،
بی آنکه مستحق بوده که خواهشم را بشنوی، یا سزاوار گذشت تو باشم.
- سبب اعتماد به خدا است: بَلْ لِيَتْقِي بَكْرَمِكَ، وَسُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ،
بلکه به دلیل اطمینان به بزرگواری ات، و آرامش به درستی وعده ات بوده است.
- انسان جز ایمان خود چیزی ندارد: وَلَجَائِي إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ، وَيَقِينِي بِمَعْرِفَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ،

وپناه جستن من به ایمان به یگانگی‌ات، و یقین به آگاهیت از اینکه مرا پروردگاری جز تو نیست و معبودی جز تو نیست، یگانه و بی‌شریکی.

• درست بودن وعده خدا: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْقَائِلُ وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَوَعْدُكَ صِدْقٌ (وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ)^۱، (إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)^۲، وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَتَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ، وَأَنْتَ الْمَنَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ، وَالْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنُنٍ رَأْفَتِكَ،

خدایا، تو گفتی و گفتارت بر حق و وعده‌ات درست است: (از خداوند فضلش را درخواست کنید)، (خداوند همواره به شما مهربان است)، ای آقای من در شأن تو این نیست که دستور به درخواست دهی و از بخشش خودداری کنی، تو با عطاهایت بر اهل مملکت بسیار کریمی و بر آنان با محبت و رأفت بسیار احسان کننده‌ای.

۳. خدا انسان را بر خوف و رجا تربیت میکند:

• احسان و عفو از خدا است: اِلٰهِي رَبِّتَنِي فِي نِعَمِكَ وَاِحْسَانِكَ صَغِيرًا، وَنَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيرًا، فَيَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا بِاِحْسَانِهِ وَتَقْضِيْلِهِ وَنِعَمِهِ، وَاَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ اِلَى عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ،

خدایا، مرا در کودکی در میان نعمت‌ها و احسانت پروریدی، و در بزرگسالی نامم را بلند آوازه ساختی، ای آن‌که مرا در دنیا به احسان و نعمت‌هایش پروریدی، و برایم در آخرت به گذشت و کرمش اشاره کرد،

• شناخت و محبت از انسان: مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ، وَحُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ، وَأَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ، وَسَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ،

ای مولای من، راهنمایم به سوی تو شناخت من است، و واسطه‌ام به پیشگاه تو همان عشقم به تو است، من از راهنمایم به راهنمایی تو مطمئن، و از واسطه‌ام به واسطه تو (شفاعت تو) در آرامشم.

• ترس از گناهان خود: اَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَحْرَسَهُ دَنْبُهُ، رَبِّ اُنَاجِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ، ای آقای من، تو را به زبانی می‌خوانم که گناهش او را ناگویا کرده، ای پروردگار من، با دلی با تو مناجات می‌کنم که جرمش او را هلاک ساخته است.

• سبب خوف و رجا: اَدْعُوكَ يَا رَبِّ رَاهِبًا رَاجِبًا، إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ، وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمَعْتُ، تو را می‌خوانم ای پروردگارم در حال هراس و اشتیاق و امید و بیم، مولای من، هرگاه گناهانم را می‌بینم بی‌تاب می‌شوم، و هرگاه کرمت را مشاهده می‌کنم به طمع می‌افتم،

• ملامت بر او است نه بر خدا: فَإِنْ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ رَاحِمٍ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ، پس اگر از من درگذری بهترین رحم‌کننده‌ای، و اگر عذاب کنی ستم نکرده‌ای،

• امیدی نیست جز از رحمت خدا: حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِثْنَانِي مَا تَكَرَّرُ جُودُكَ وَكَرَمُكَ، وَعَدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قَلَّةِ حَيَاتِي رَأْفَتُكَ وَرَحْمَتُكَ،

خدایا حجت من در گستاخی بر درخواست از تو، با ارتکاب آنچه از آن کراهت داری، جود و کرم تو است و ذخیره‌ام در سختی‌ها با کمی حیا از من همانا رأفت و رحمت تو است.

۱. سورة نساء، آیه ۳۲.

۲. سورة نساء، آیه ۲۹. دو احتمال در اینجا وجود دارد، اول آنکه امام علیه السلام از دو آیه مختلف استفاده کرده، آیه‌های ۲۹ و ۳۲ از سورة نساء، و احتمال دیگر این است که کتابها اشتباه کرده اند، و حضرت امام تنها آیه ۳۲ از سورة نساء را خوانده است، که میفرماید: (وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)، {و از فضل خدا طلب کنید، که خداوند به هر چیز دانا است}.

- دعا برای برقراری رجا: وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا تَخِيبَ بَيْنَ دَيْنٍ وَدَيْنٍ مُنِّي، فَحَقِّقْ رَجَائِي وَاسْمَعْ دُعَائِي يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ،

وامیدم بر آن است که بین این و آن (حجّتم و ذخیره‌ام) آرزویم را نومید نکنی، پس امیدم را تحقق بخش و دعایم را بشنو، ای بهترین کسی که خواننده‌ای او را خوانده، و برترین کسی که امیدواری به او امید بسته.

[۴]

ثالثاً. آنچه انسان را به سوی امید به خدا نزدیک میکند:

۱. سبب رجا بردباری خدا است:

- رجاء در بردباری خدا: عَظُمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي، وَسَاءَ عَمَلِي، فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي، فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ، وَحِلْمُكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ،
ای آقای من، آرزویم بزرگ شده و کردارم زشت گشته، پس به اندازه آرزویم از عفو تو به من ببخش، و به زشت‌ترین کردارم مرا سرزنش مکن، زیرا کرم تو برتر از کیفر گناهکاران، و بردباری تو بزرگتر از مکافات تبه‌کاران است.
- حسن ظن به خدا: وَأَنَا يَا سَيِّدِي عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُتَتَجِرٌّ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا،
وای آقای من، من پناهنده به احسان توأم، گریزان از تو به سوی توأم، خواستار تحقق چیزی هستم که وعده کردی، و آن گذشت تو از کسی است که گمانش را به تو نیکو کرده.
- تقاضای بخشش: وَمَا أَنَا يَا رَبِّ وَمَا خَطَرِي، هَبْنِي بِفَضْلِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ أَيَّ رَبِّ، جَلَّلَنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ،
ای پروردگارم، من چه هستم و اهمیت من چیست؟ به احسانت مرا ببخش و به گذشتت به من صدقه ده، پروردگارا مرا به پرده پوشی ات بیوشان، و به بزرگواری ذاتت از توبیخم درگذر.
- به غیر او امیدی نیست: فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرَكَ مَا فَعَلْتُهُ، وَلَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَبْتُه،
اگر امروز جز تو بر گناه من آگاه می‌شد، آن را انجام نمی‌دادم، و اگر از زود رسیدن عقوبت می‌ترسیدم، از آن دوری می‌کردم.
- پوشاندن گناه توسط خدا سبب رجا است: لَا لِأَنَّكَ أَهْوَى النَّاطِرِينَ وَأَخَفُ الْمُطْلَعِينَ، بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ، وَأَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، سَتَّارُ الْغُيُوبِ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ، عَلَّامُ الْغُيُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ، وَتُوَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ، فَلَاكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَعَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ،
گناه من به این خاطر بود که تو سبک‌ترین بینندگان و بی‌مقدارترین آگاهانی، بلکه پروردگارا از این جهت بود که تو بهترین پرده‌پوش و حاکم‌ترین حاکمان و کریم‌ترین کریمانی، پوشنده عیب‌ها، آمرزنده گناهان، و دانای نهان‌هایی، گناه را با بزرگواری ات می‌پوشانی و کیفر را با بردباری ات به تأخیر می‌اندازی، سپاس تو را سزا است بر بردباری ات پس از آنکه دانستی، و بر گذشتت پس از آنکه توانستی.
- بردباری خدا سبب جرأت به گناه است: وَيَحْمِلُنِي وَيَجَرِّئُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ حِلْمُكَ عَلَيَّ، وَيَدْعُونِي إِلَى قِلَّةِ الْحَيَاءِ سِتْرُكَ عَلَيَّ، وَيُسْرِعُونِي إِلَى التَّوَتُّبِ عَلَى مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسِعَةِ رَحْمَتِكَ، وَعَظِيمِ عَفْوِكَ،

بردباری‌ات مرا به‌سوی گناه می‌کشد و بر نافرمانی‌ات جرأت می‌دهد، پرده‌پوشی‌ات بر من، مرا به کم‌حیایی می‌خواند، و شناختن از رحمت گسترده و بزرگی عفو، به من در تاختن بر محرّمات شتاب می‌دهد.

- صفات خدا که سبب رجا اند: یا حَلِيمٌ یا کَرِيمٌ، یا حَيٌّ یا قَيُّوْمٌ، یا غَافِرَ الذَّنْبِ، یا قَابِلَ التَّوْبِ، یا عَظِيمَ الْمَنِّ، یا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ،

ای شکيبا، ای گرامی، ای زنده، ای به خود پاينده، ای آمرزنده گناه، ای توبه پذير، ای بزرگ نعمت، ای ديرينه احسان.

۲. رحمت خدا سبب نجات است:

- آرزوی عفو: اَيْنَ سِتْرِكَ الْجَمِيلِ، اَيْنَ عَفْوِكَ الْجَلِيلِ، اَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبِ، اَيْنَ غِيَاثِكَ السَّرِيعِ،
پرده‌پوشی زيبايت کجا است، گذشت بزرگت کجا است، گشايش نزديکت کجا است، فريادرسى سريعت کجا است.

- آرزوی احسان: اَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، اَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةَ، اَيْنَ مَوَاهِبِكَ الْهَنِيئَةَ، اَيْنَ صَنَائِعِكَ السَّيِّئَةَ، اَيْنَ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، اَيْنَ مَنِّكَ الْجَسِيمِ، اَيْنَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ، اَيْنَ كَرَمِكَ يَا كَرِيمٌ، بِهِ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَاسْتَفْذِنِي وَبِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي، یا مُحْسِنٌ یا مُجْمِلٌ، یا مُنْعِمٌ یا مُفْضِلٌ،

رحمت گسترده‌ات کجا است، عطاهاى برترت کجا است، موهبت‌هاى گوارايت کجا است، جايزه‌هاى شايانت کجا است، احسان بزرگت کجا است، عطاى عظيمت کجا است، احسان ديرينه‌ات کجا است، کرم‌ت کجا است ای کریم، به‌حق کرم‌ت و «به محمد و خاندان محمد» مرا رهاى بخش، و به رحمتت مرا خلاص کن، ای نیکوکار، ای زیباکار، ای نعمت‌ده، ای فزونى‌بخش.

- نجات با فضل او نه با عمل ما است: لَسْتُ أَتَكَلُّ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا، بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا، لَا تَنُكْ أَهْلُ النَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ تُبْدِئُ بِالْإِحْسَانِ نِعْمًا، وَتَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَمًا،

من آن نيستم که در رهاى از کيفرت بر اعمالمان تکیه کنم، بلکه به احسانت بر ما اعتماد دارم، چرا که تو اهل تقوا و اهل مغفرتی، از باب نعمت‌دهی ابتدای به احسان می‌کنی، و از جهت کرم از گناه در می‌گذری،

- شکر بر رحمتش: فَمَا نَذْرِي مَا نَشْكُرُ، أَجْمِلَ مَا تَنْشُرُ، أَمْ قَبِيحَ مَا تَسْتُرُ، أَمْ عَظِيمَ مَا أَبْلَيْتَ وَأَوْلَيْتَ، أَمْ كَثِيرَ مَا مِنْهُ تَجَبَّيْتُ وَعَافَيْتَ،

پس نمی‌دانیم از چه سپاس گوئیم، از زیبایی عملی که می‌گسترانی، یا کار زشتی که می‌پوشانی، یا بزرگ آزمونی که آزمودی و شایسته نیکی نمودی، یا آن همه مشکلی که مرا از آن رهانیدی و سلامت کامل بخشیدی؟

- اظهار محبت و طلب عفو از او: یا حَبِيبَ مَنْ تَحَبَّبَ إِلَيْكَ، وَيا قُرَّةَ عَيْنٍ مَنْ لَدَّ بِكَ وَانْقَطَعَ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَنَحْنُ الْمُسِيئُونَ فَتَجَاوَزْ يا رَبِّ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ، وَايُّ جَهْلٍ يا رَبِّ لَا يَسْعُهُ جُودُكَ، أَوْ أَيُّ زَمَانٍ أَطُولُ مِنْ أَنْاتِكَ،

ای محبوب آن که به تو دوستی ورزید، ای نور چشم کسی که به تو پناه آورد و برای رسیدن به تو از دیگران گسست، تو نیکوکاری و ما بدکارانیم، به زیبایی آنچه نزد تو است از زشتی آنچه پیش ما است درگذر، پروردگارا، کدام جهلی است که جود تو گنجایش آن را نداشته باشد، و کدام زمان طولانی‌تر از مهلت دادن تو است.

- اعمال ما در برابر رحمتش ناچیز است: وَمَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ، وَكَيْفَ نَسْتَكْثِرُ أَعْمَالًا تُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ، بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، در کنار نعمت‌هایت ارزش اعمال ما چیست؟ چگونه اعمال خود را بسیار انگاریم تا با آنها با کرمیت برابری کنیم، بلکه چگونه بر گناهکاران تنگ شود آنچه از رحمتت شاملشان شده؟ ای گسترده آمرزش، ای گشاده‌دست به رحمت.

- چاپلوسی به او: فَوْعَزْتَكَ يَا سَيِّدِي، لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّكَ، لِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ،

ای آقای من به عزتت سوگند، اگر مرا برانی از درگاهت دور نخواهم شد، و از چاپلوسی و تملق نسبت به تو دست نخواهم کشید، به خاطر شناختی که به جود و کرمیت پیدا کرده‌ام.

۳. کسی نتواند ادعای ملک او نماید:

- همه چیز به خواست او است: وَأَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، وَتَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ،

تو انجام دهی آنچه را که خواهی، هر که را بخواهی عذاب می‌کنی به هر چه که بخواهی و به هر صورتی که بخواهی، و رحم می‌کنی هر که را بخواهی، به هر چه که بخواهی و به هر کیفیت که بخواهی.

- کسی او را بازخواست نمی‌کند: لَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ، وَلَا تُتَارَعُ فِي مُلْكِكَ، وَلَا تُشَارَكُ فِي أَمْرِكَ، وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ، وَلَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَنْبِيرِكَ، لَكَ الْخُلُقُ وَالْأَمْرُ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ،

از آنچه کنی بازخواست نشوی، و در فرمانروایی‌ات کسی با تو رقابت نکند، و کسی در کارت شریکت نگردد، و در داوریت با تو هم‌اورد نشود، و در تدبیرت احدی بر تو اعتراض نکند، آفرینش و همه کار ویژه تو است، منزله است خدا پروردگار جهانیان.

۴. آرزوها وابسته به او هستند:

- او پناه دائمی ما است: يَا رَبِّ هَذَا مَقَامُ مَنْ لَازِمُكَ، وَاسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ، وَأَلْفَ إِحْسَانِكَ وَنِعْمَتِكَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ، وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ، وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ،

پروردگارا این است جایگاه کسی که به پناهت آمد، و به کرمیت پناهنده گشت و به احسان و نعمت‌هایت الفت جست، تویی آن سخاوتمندی که گذشتت به تنگی نمی‌رسد و احسانت کاهش نمی‌پذیرد و رحمتت کم نمی‌شود.

- امید به عفو و رحمت او حتمی است: وَقَدْ تَوَقَّعْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ، وَالْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ، أَفْتَرَاكَ يَا رَبِّ تَخْلِفُ ظُنُونَنَا، أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا، كَلَّا يَا كَرِيمُ، فَلَيْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِكَ، وَلَا هَذَا فَيْكَ طَمَعُنَا يَا رَبِّ،

و بهیقین ما بر چشمپوشی دیرینه‌ات و احسان بزرگت و رحمت گسترده‌ات اعتماد کردیم، آیا ممکن است پروردگارا برخلاف گمان‌های ما به حضرتت رفتار کنی، یا آرزوهایمان را نسبت به رحمتت نومید سازی؟ هرگز ای بزرگوار، چنین گمانی به تو نیست، و طمع ما درباره تو این چنین نمی‌باشد.

- امید طولانی با داشتن نافرمانی: إِنَّ لَنَا فِيكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا، إِنَّ لَنَا فِيكَ رَجَاءً عَظِيمًا، عَصَيْنَاكَ وَتَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْنَا، وَدَعَوْنَاكَ وَتَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِيبَ لَنَا، فَحَقَّقْ رَجَاءَنَا مَوْلَانَا،

پروردگارا، ما درباره تو آروزی طولانی بسیاری داریم، ما امید بزرگی به تو داریم، از تو نافرمانی کردیم و حال آنکه امیدواریم گناه را بر ما بپوشانی، و تو را خواندیم و امیدواریم که برای ما اجابت کنی، مولای ما امیدمان را تحقق بخش.

- غیر مستحق را رد نمیکند: فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوِجِبُ بِأَعْمَالِنَا، وَلَكِنْ عَلِمَكَ فِينَا وَعِلْمُنَا بِأَنَّكَ لَا تَصْرِفُنَا عَنْكَ وَإِنْ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوِجِبِينَ لِرَحْمَتِكَ،
ما دانستیم که با کردارمان سزاوار چه خواهیم بود، ولی دانش تو درباره ما و آگاهی ما بر این است که ما را از درگاهت نمیرانی، گرچه ما سزاوار رحمتت نیستیم.
- درخواست سخاوت و بخشش از او: فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا وَعَلَى الْمُذْنِبِينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، فَاْمُنْ عَلَيْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَجُدْ عَلَيْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَى نَيْلِكَ،
ولی تو شایسته آنی که بر ما و بر گناهکاران به احسان گستردهات جود کنی، پس آنگونه که شایسته آنی بر ما منت گذار، و بر ما جود کن که ما نیازمند به عطای تویمیم.

فصل دوم: خوف (ترس) از خدا:

اولاً. هراس از زیادی گناهان:

۱. تقاضای بخشش از او:

- ذکر گناهان و تقاضای بخشش: يَا غَفَّارُ بُنُورِكَ اهْتَدَيْنَا، وَبِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنَا، وَبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنَا وَأَمْسَيْنَا، دُنُوبَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَنُتُوبُ إِلَيْكَ، تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَنُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ، خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ، وَشَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ،
ای بسیار آمرزنده، به نور تو هدایت شدیم و به فضل تو بی نیاز گشتیم، و به نعمتت بامداد نمودیم و شامگاه کردیم، گناهان ما پیش روی تو است، خدایا بخاطر گناهانمان از تو آمرزش می خواهیم و بهسوی تو باز می گردیم، تو با نعمت ها به ما مهر می ورزی و ما با گناهان با تو مقابله می کنیم، خیرت بهسوی ما سرازیر است و بدی ما بهسوی تو بالا می آید.
- بردباری او در برابر گناهان ما: وَلَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلِ قَبِيحٍ، فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمِكَ، وَتَتَقَصَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِثْمِ، فَسُبْحَانَكَ مَا أَهْلَمَكَ وَأَعْظَمَكَ وَكَرَمَكَ مُبْدِئاً وَمُعِيداً، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَكَرُمَ صَنَائِعُكَ وَفِعَالُكَ،
همواره فرشته بزرگواری، از ما کردار زشت را بهسوی تو می آورد، و این امر مانع نمی شود از اینکه ما را با نعمت هایت فراگیری، و با عطاهای برجستهات بر ما لطف و محبت کنی، منزهی تو، چه بردبار و بزرگ و کریمی، آغاز کننده به نیکی و تکرار کننده آنی، نام هایت مقدس و ثنایت عظیم، و رفتارها و کردار هایت کریمانه است.
- تملق در تقاضای بخشش: أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلاً، وَأَعْظَمُ حِلْماً مِنْ أَنْ تُقَابِسَنِي بِفِعْلِي وَخَطِيئَتِي، فَالْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ، سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي،
تو ای معبودم، احسانت گسترده تر و بردباری ات بزرگ تر از آن است که مرا به کردار ناپسند و خطاکاری ام بسنجی، پس گذشت کن، گذشت کن، گذشت کن، آقای من، آقای من، آقای من.

- یاد او و فرار از خشمش: **اَللّٰهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ، وَاعْزِزْنَا مِنْ سَخَطِكَ، وَاجْرِزْنَا مِنْ عَذَابِكَ، وَارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ، وَانْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ،**
خداوندا، ما را به ذکر مشغول کن، و از خشم پناه ده، و از عذاب نجات بخش، و از مواهبت روزی کن، و از فضل بر ما مهربانی و لطف فرما.
- حج و زیارت سبب طاعت اند: **وَارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ، وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَمَغْفِرَتُكَ وَرِضْوَانُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، وَارْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ، وَتَوَقُّفًا عَلَى مِلَّتِكَ، وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،**
زیارت خانهات و زیارت مرقد پیامبرت را روزی ما کن، صلوات و رحمت و مغفرت و رضوانت بر پیامبر و خاندانش، تو نزدیک و پاسخ‌دهنده هستی، عمل به طاعتت را روزی ما گردان، و ما را بر دینت و بر روش پیامبرت (درود خدا بر او و خاندانش) بمیران.
- تقاضای پوشش بر گناهان: **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا، اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، وَتَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُم بِالْخَيْرَاتِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، ذَكِّرْنَا وَأُنْثَانَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، حُرِّنَا وَمَمْلُوكِنَا،**
خدایا، من و پدر و مادرم را ببامرز و به هر دوی آن‌ها رحم کن، چنان‌که مرا به گاه کودکی پروردند، احسان هردو را به احسان و بدی‌هایشان را به آمرزش پاداش ده، خدایا، مردان و زنان مؤمن را ببامرز، چه زنده و چه مرده‌ی آنان، و بین ما و آنان با نیکی‌ها پیوند ده. خدایا، ببامرز زنده و مرده‌ی ما را، حاضر و غائب ما را، مرد و زن ما را، کوچک و بزرگ ما را، آزاد و غیر آزاد ما را.
- ۳. تقاضای جلوگیری از گناه:
- تقاضای عاقبت به خیری: **كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ^۳ وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَخَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ،**
برگشتگان از خدا دروغ گفتند، و گمراه شدند گمراهی دوری، و زیان کردند زیانی آشکار، خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و زندگیم را ختم به خیر فرما.
- تقاضای دوری از اسباب انحراف: **وَكَفَّنِي مَا أَهْمَنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي، وَاجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ وَقِيَّةً بَاقِيَةً، وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا،**
و مرا از آنچه بی‌قرارم کرده از کار دنیا و آخرت کفایت کن، و کسی که به من رحم نمی‌کند بر من چیره مساز، و بر من از سوی خود نگهبانی همیشگی قرار ده، و از من شایستگی آنچه را که به من لطف کردی مگیر، و از فضل روزی گسترده حلال پاکیزه نصیب من کن.
- حج و زیارة مانع انحراف اند: **اَللّٰهُمَّ احْرُسْنِي بِحِرَاسَتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ، وَكُلِّلْنِي بِكِلَابَتِكَ، وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ، وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا تُخْلِنِي يَا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ، وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ،**

۳. العادلون بالله: کسانی اند که شرک و رزیده و دیگری را معادل خدا دانسته اند.

خدایا، به نگهبانی‌ات مرا نگهبانی کن، وبه نگهداری‌ات مرا نگهدار، وبه پاسداری‌ات از من پاسداری کن، وزیارت خانه‌ات را در این سال ودر هر سال زیارت مرقد پیامبرت وامامان (که درود بر آنان باد) را روزی من کن، پروردگارا از این مشاهد برجسته وبا مزیت ومواقف بس بالارزش مرا محروم مساز.

- توبه وخشیت (ترس) مانع اند: اَللّٰهُمَّ تُبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا اَعْصِيْكَ، وَالْهَمْنِي الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ، وَخَشِيَّتَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا أَبْقَيْتَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،

خدایا، به من روی آور تا نافرمانی‌ات نکنم، وخیر وعمل به آن وهراس از خودت را در شب وروز تا گاهی که مرا زنده می‌داری به من الهام کن، ای پروردگار جهانیان.

ثانیاً. موانع (مانعهای) عبادت:

۱. حوادث منع کننده:

- خدا توفیق را پس میگیرد: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ اَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاساً اِذَا اَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ اِذَا اَنَا نَاجَيْتُ،
خدایا، هرگاه گفتم که من مهیا وآماده شده‌ام، ودر پیشگاهت به نماز ایستادم وبا تو راز گفتم، آنگاه اگر وارد نماز شدم چرتی بر من افکندی، واگر راز ونیاز کردم راز گفتن را از من گرفتی.
- بروز مانعها: ما لي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيْرَتِي، وَقُرْبُ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِيْنَ مَجْلِسِي، عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ اَزَالَتْ قَدَمِي، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ،
مرا چه شده؟ هرگاه گفتم نهانم شایسته شده وجایگاهم به جایگاه توبه‌کنندگان نزدیک گشته، برایم گرفتاری پیش آمد، که بر اثر آن گرفتاری پایم لغزید ومیان من وخدمت به تو مانع شد.

۲. اسباب موانع:

- پشت کردن به خدا: سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي، وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخَفّاً بِحَقِّكَ فَاَقْصَيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضاً عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي،
سرور من شاید، مرا از درگاهت رانده‌ای واز خدمتت برکنار نموده‌ای، یا مرا دیده‌ای که حَقَّت را سبک می‌شمارم پس از پیشگاهت دورم ساختی، یا شاید مرا روی‌گردان از خود مشاهده کردی، پس مرا مورد خشم قرار دادی.
- شکر نکردن: اَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِيْنَ فَرَفَضْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي،
یا شاید مرا در جایگاه دروغ‌گویان یافتی، پس به دورم انداختی، یا شاید مرا نسبت به نعمت‌هایت ناسپاس دیدی، پس محرومم کردی.
- هم‌نشینی با نالایقان: اَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْعَافِلِيْنَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي اَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِيْنَ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي،
یا شاید مرا از هم‌نشینی دانشمندان غایب یافتی، پس خوارم نمودی، یا شاید مرا در گروه بی‌خبران دیدی، پس از رحمتت ناامیدم کردی، یا شاید مرا انس یافته با مجالس بیکاره‌ها دیدی، پس مرا به آنان وا گذاشتی.

- زیادی گناهان: **أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَجَرِّيرَتِي كَافَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيَائِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي،**

یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم نمودی، یا شاید به خاطر جرم وجنایتم کیفرم نمودی، یا شاید برای کمی حیایم از تو، مجازاتم نمودی.

۳. تقاضای برطرف کردن موانع:

- فرار به سوی بخشش او: **فَإِنْ عَفَوْتَ يَا رَبِّ فَطَالَمَا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ قَبْلِي، لَأَنَّ كَرَمَكَ أَيُّ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ، وَأَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُتَجَرِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا،**

پس اگر پروردگارا گذشت کنی، که پیش از من سابقه گذشت از گناهکاران بسیار داری، زیرا کرمات پروردگارا بزرگتر از این است که اهل تقصیر را مجازات کنی، ومن پناهنده به فضل توأم، از تو به تو گریزانم، خواهان چیزی هستم که وعده داده‌ای، و آن چشمپوشی از کسانی است که به تو گمان نیک برده‌اند.

- تلق به بردباری او: **إِلَهِی أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا، وَأَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَاسِنِي بِعَمَلِي أَوْ أَنْ تَسْتَزِلَّنِي بِخَطِيئَتِي، وَمَا أَنَا يَا سَيِّدِي وَمَا خَطَرِي، هَبْنِي بِفَضْلِكَ سَيِّدِي، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ،**

خدایا فضل تو گسترده‌تر و بردباری‌ات بزرگتر از آن است که مرا به کردارم بسنجی، یا به خطایم بلغزانی، ای آقای من چیستم و چه ارزشی دارم، سرور من، مرا به فضیلت ببخش و باگذشتت بر من کرم کن، و به پردهپوشی‌ات خطاهایم را ببوشان، و به بزرگواری وجودت از توبیخم درگذر.

[۶]

فصل سوم: رجاء (امید) به خدا:

اولاً. إبراز خواری در برابر خدا:

۱. ذکر نعمتهای خدا بر او:

- تربیت انسان: **سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ، وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ، وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ،** آقای من، منم آن کودکی که پروریدی، ومنم آن نادانی که دانا نمودی، ومنم آن گمراهی که هدایت کردی.
- حفظ کرامت او: **وَأَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ، وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي أَمْنْتَهُ،** منم آن افتاده‌ای که بلندش نمودی، ومنم آن هراسانی که امانش دادی.
- رفع نیازهای مادی: **وَالْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ، وَالْعَطْشَانُ الَّذِي أَرَوَيْتَهُ، وَالْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ،** ومنم آن گرسنه‌ای که سیرش نمودی، و تشنه‌ای که سیرابش کردی، و برهنه‌ای که لباسش پوشاندی.
- بالا بردن مقام: **وَالْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ، وَالضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ، وَالذَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ، وَالسَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ، وَالسَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ،**
- ومنم آن تهیدستی که بی‌نیازش ساختی، و آن ناتوانی که نیرومندش نمودی، و آن خواری که عزیزش فرمودی، و آن بیماری که شفایش دادی، و آن گدایی که به او بخشش کردی.
- بخشش از خدا: **وَالْمُذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ، وَالْخَاطِئُ الَّذِي أَقْلَتَهُ،**

و منم آن گنهکاری که گناهش را بر او پوشاندی، و آن خطاکاری که نادیده‌اش گرفتی.

- یاری بر مشکلات: وَأَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثُرَتْهُ، وَالْمُسْتَضَعْفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ، وَأَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ، و منم آن اندکی که بسیارش فرمودی، و آن ناتوان شمرده‌ای (مستضعفی) که یاری‌اش دادی، و آن رانده شده‌ای که مأوایش بخشیدی.

۲. اعتراف به خطا:

- جرأت در برابر خدا: أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلَاءِ، وَلَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَأِ، أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى، أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى، پروردگارا من کسی هستم که در خلوت از تو حیا نکردم، و در آشکار از تو ملاحظه ننمودم، منم صاحب مصیبت‌های بزرگ، منم آنکه بر آقایش گستاخی کرد.
- عصیان (نافرمانی): أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ، أَنَا الَّذِي أُعْطِيتُ عَلَى مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرُّشَاءَ، أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى، منم آنکه جبار آسمان را نافرمانی کردم، منم آنکه بر نافرمانی خدای بزرگ رشوه دادم، منم آنکه هرگاه به گناهی مزده داده می‌شدم شتابان به سویش می‌رفتم.
- بی توجهی به پوشش خدا: أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ، وَسَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ، وَعَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ، وَأَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ، منم آنکه مهلتم دادی باز نایستادم، و بر من پرده پوشاندی حیا نکردم، و مرتکب گناهان شدم و از اندازه گذراندم، و مرا از چشم انداختی باک نکردم.
- چگونه خدا با خطاها برخورد میکند: فَجِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي وَبِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اغْفَلْتَنِي، وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي، پس با بردباری‌ات مهلتم دادی و با پرده پوشی‌ات مرا پوشاندی، تا آنجا که گویی مرا از یاد برده‌ای و از مجازات گناهان برکنار داشته‌ای، گویا تو از من حیا کرده‌ای.

۳. لجبازی نکردن با خدا در گناهان:

- نافرمانی بدون لجبازی: إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَادِدٌ، وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ، خدایا، آنگاه که نافرمانی کردم، آن چنان نافرمانی‌ات نکردم که منکر پروردگاری‌ات باشم، و نه چنانکه فرمانت را سبک شمرده باشم، و نه با گستاخی در معرض کيفرت قرار گرفته و نه تهدیدت را ناچیز شمرده باشم.
- چیرگی هوای نفس: لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي، وَغَلَبَنِي هَوَايَ، وَأَعَانَنِي عَلَيْهَا شِفْقُوتِي، ولی خطایی بود که بر من عارض شد و نفسم آن را برایم آراست، و هوا و هوس بر من چیره شد، و بدبختی‌ام مرا بر آن یاری نمود.
- پوشش سبب غرور است: وَغَرَّنِي سِتْرُكَ الْمُرْخَى عَلَيَّ، فَقَدْ عَصَيْتُكَ وَخَالَفْتُكَ بِجُهْدِي، و پرده افتادها بر من مغرور نمود، در نتیجه با کوشش نافرمانی‌ات کردم و به مخالفتت برخاستم.

ثانياً. اسباب رجاء (امید):

۱. رجاء مانع ناامیدی است:

- ناامیدی از غیر خدا: قَالَ لَآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَفْذِنِي، وَمِنْ أَيْدِي الْخُصَمَاءِ غَدًا مِنْ يُخْلِصُنِي، وَيَحْبِلُ مَنْ اتَّصِلُ إِنَّ أَنْتَ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي،
اکنون چه کسی مرا از عذابت نجات می‌دهد، و فردا از دست طلبکاران چه کسی رها می‌کند، و به رسته چه کسی ببیوندم اگر تو رسته‌ها را از من بگسلی.
- نهي از ناامیدی سبب رجاء است: فَوَاسِوَاتَا عَلَى مَا أَخْصَى كِتَابُكَ مِنْ عَمَلِي، الَّذِي لَوْلَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسِعَةِ رَحْمَتِكَ وَنَهْيِكَ إِيَّايَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ عِنْدَمَا اتَذَكَّرُهَا، يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ،
مرا چه رسوایی بزرگی است از آنچه کتاب تو از کردارم شمارش کرده، اگر امیدوار به کرم و فراوانی رحمت نبودم و اینکه مرا از ناامیدی نهی نموده‌ای، هرآینه ناامید می‌شدم به هنگامی که گناهانم را بیاد می‌آوردم، ای بهترین کسی که خواننده‌ای او را خواند و برترین کسی که امیدواری به او امید بست.

۲. رجاء به عفو با توسل:

- توسل به اسلام و قرآن: اَللّٰهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ اَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ، وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ اَعْتَمِدُ إِلَيْكَ،
خدایا به پیمان اسلام به تو توسل می‌جویم، و به حرمت قرآن بر تو تکیه می‌کنم.
- توسل به پیامبر: وَبِحَبِّي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْفَرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ أَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ،
و به محبت نسبت به پیامبر ِ درس ناخوانده قریشی هاشمی عربی تهامی مکی مدنی، امیدوار همجواری نزد تو هستم.
- توسل به ایمان حقیقی خود: فَلَا تُوحِشِ اسْتِنَاسَ إِيْمَانِي، وَلَا تَجْعَلْ ثَوَابِي ثَوَابَ مَنْ عَبَدَ سِوَاكَ، فَإِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالْإِسْنَتِهِمْ لِيَحْقِنُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ فَأَذْرَكُوا مَا أَمَلُوا، وَإِنَّا آمَنَّا بِكَ بِالْإِسْنَتِنَا وَقُلُوبِنَا لَتَغْفُوَ عَنَّا،
پس انس ایمانی مرا در عرصه وحشت نینداز، و پاداش مرا پاداش کسی که غیر تو را عبادت کرده قرار مده، چه اینکه مردمی به زبانشان ایمان آوردند تا جانیشان را به این وسیله حفظ کنند، پس به آنچه آرزو داشتند رسیدند، و ما با زبان و دلمان به تو ایمان آوردیم تا از ما درگذری.
- تقاضای پذیرش توسل: فَأَذْرِكُنَا مَا أَمَلْنَا، وَثَبِّتْ رَجَاءَكَ فِي صُدُورِنَا، وَلَا تَرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ،
پس ما را به آنچه آرزومندیم برسان، و امیدت را در سینه‌هایمان استوار کن، دل‌هایمان را پس از آنکه هدایت‌مان فرمودی منحرف مکن، و از سوی خود ما را ببخش که تو بسیار بخشنده‌ای.

[۷]

۳. تملق برای خدا:

- درگاه خدا رها نکند ولو رانده شود: فَوَعَرَّتْكَ لَوْ اِنْتَهَرْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، لِمَا أَلْهِمَ قَلْبِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَسِعَةِ رَحْمَتِكَ،
به عزتت سوگند اگر مرا برانی، از درگاهت نخواهم رفت و از چاپلوسی نسبت به تو باز نخواهم ایستاد، آنهم به خاطر الهامی است که از شناخت کرم و گسترده‌گی رحمتت به قلب من شده.

- پناهی جز به خدا نیست: اِلَى مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ، وَإِلَىٰ مَنْ يَلْتَجِي الْمَخْلُوقُ إِلَّا إِلَىٰ خَالِقِهِ، بنده به سوی چه کسی جز مولایش می‌رود؟ و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه می‌برد؟
- رجاء را رها نکند هرچند خدا دورش کند: اِلَهِی لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ، وَمَنْعَتَنِي سَيِّئِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ، وَدَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ، وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ، وَخُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَمَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ، وَلَا خَرَجَ حُبِّكَ مِنْ قَلْبِي، خدایا، اگر مرا با زنجیرها ببندی، و عطایت را در میان مردم از من بازداری، و بر رسوایی‌هایم دیدگان بندگان را بگشایی، و مرا به سوی دوزخ فرمان دهی، و بین من و نیکان حجاب شوی، امیدم را از تو نخواهم برید، و آرزویم را از عفو تو باز نخواهم گرداند، و محبتت از قلبم بیرون نخواهد رفت.
- نعمتهای خدا را فراموش نکند: أَنَا لَا أَنْسَىٰ أَيَادِيكَ عِنْدِي، وَسِتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا، من فراوانی عطایت را نزد خود و پرده‌پوشی‌ات بر گناهانم در دار دنیا را فراموش نخواهم کرد.

۴. توبه:

- تقاضای ملاقات با پیامبر و آل او: سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُصْطَفَىٰ وَإِلَيْهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ای آقای من، محبت دنیا را از دلم بیرون کن، و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان‌بخش پیامبران محمد (درود خدا بر او و خاندانش) جمع کن.
- تقاضای توفیق برای توبه: وَانْقُلْنِي إِلَىٰ دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، وَأَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَىٰ نَفْسِي، فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّشْوِيفِ وَالْأَمَالِ عُمْرِي، وَقَدْ نَزَلْتُ مِنْزِلَةَ الْآسِيسِ مِنْ خَيْرِي، و مرا به مقام توبه به پیشگاهت برسان، و بر گریه بر خودم مرا یاری ده، من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای باطل نابود ساختم، و اینک به جایگاه ناامیدان از خیر و صلاح فرود آمده‌ام.
- بیم از بعد مرگ: فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَىٰ مِثْلِ حَالِي إِلَىٰ قَبْرِي، لَمْ أَمْهَدْ لِرَفْعَتِي، وَلَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِي، بیم از بعد مرگ: اما کی خواهد بود، اگر من بر چنین حالی به قبرم وارد شوم؟ قبری که آن را برای خواب آماده نساخته‌ام، و برای آرامیدن به کار نیک فرش ننموده‌ام.
- بیم از سوء عاقبت: وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَذْهَبُ إِلَىٰ مَا يَكُونُ مَصِيرِي، وَارَىٰ نَفْسِي تُخَادِعُنِي، وَأَيَّامِي تُخَاوِلُنِي، وَقَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنَحَةَ الْمَوْتِ، و مرا چه شده که گریه نکنم و حال آنکه نمی‌دانم بازگشت من به سوی چه خواهد بود، من نفسم را می‌نگرم که با من نیرنگ می‌کند، و روزگار را مشاهده می‌کنم که مرا می‌فریبد، و حال آنکه بال‌های مرگ بالای سرم به حرکت درآمده.
- بیم از سؤال قبر: فَمَا لِي لَا أَبْكِي، أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي، أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ أَيَّامِي، و نکیر ایامی، و مرا چه شده که گریه نکنم، گریه کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم، گریه کنم برای تاریکی قبرم، گریه کنم برای تنگی لحدم، گریه کنم برای پرسش دو فرشته قبر منکر و نکیر از من.

- بیم از روز قیامت: أَبْكَى لِحُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقْلِي عَلَى ظَهْرِي، أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَأُخْرَى عَنْ شِمَالِي، إِذِ الْخَلَائِقِ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي
گریه کنم برای در آمدنم از قبر عریان و خوار، درحالی که بار سنگینی را بر دوش می کشم، یک بار از طرف راست و بار دیگر از جانب چپ نگاه می کنم، و مردمان را می بینم در کاری جز کار من اند.
- بیم از آینده نامشخص: (لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمٌ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ) وَذَلَّةٌ،
«در آن روز هرکس از آنان را گرفتاری و کاری است که برای او [از اینکه نتواند به کار دیگر بپردازد] بس است، در آن روز چهره هایی درخشان و نورانی است، خندان و خوش حال، و چهره هایی در آن روز غبار [تیره بختی] بر آن ها نشسته، سیاهی و ذلت آن ها را پوشانده».

فصل چهارم: تقاضای عاقبت به خیری از خدا:

اولاً. کمال اعتماد به خدا:

۱. کمال شکر خدا:

- ضرورت توکل در شکر: سَيِّدِي عَلَيْكَ مُعَوَّلِي وَمُعْتَمِدِي وَرَجَائِي وَتَوَكَّلِي، وَبِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي، تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ،
ای آقای من، تکیه و اعتمادم و امید و توکلم بر تو، و آویختنم به رحمت تو است، رحمتت را به هر که خواهی میرسانی، و با بخشندگی ات هر که را دوست داری هدایت میکنی.
- شکر بر اجازه دادن برای شکر: فَلَاكِ الْحَمْدُ عَلَى مَا نَقَيْتِ مِنَ الشَّرِّ قَلْبِي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي،
پس تو را سپاس بر اینکه قلبم را از شرک پاک کردی، و برای تو سپاس بر گشودن زبانم.
- ناتوانی بر شکر: أَقْبِلْ سَانِي هَذَا الْكَالَ أَشْكُرْكَ، أَمْ بِغَايَةِ جُهْدِي فِي عَمَلِي أَزْضِيكَ، وَمَا قَدْرُ لِسَانِي يَا رَبِّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ، وَمَا قَدْرُ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ،
آیا با این زبان کندم تو را شکر کنم، یا با نهایت کوشش در کارم تو را خشنود نمایم، پروردگارا، ارزش زبانم در کنار شکرت چیست، و قیمت کارم در برابر نعمت های تو و احسانت چه اندازه است؟
- نتیجه شکر قبول اعمال است: إِلَهِي إِنَّ جُودَكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَشُكْرَكَ قَبْلَ عَمَلِي،
خدایا، جودت آرزویم را گسترش داد، و سپاست عملم را پذیرفت.

۲. کمال رجاء از او:

- کشاندن میل و ترس به سوی خدا: سَيِّدِي إِلَيْكَ رَغْبَتِي، وَإِلَيْكَ رَهْبَتِي، وَإِلَيْكَ تَأْمِيلِي، وَقَدْ سَاقَنِي إِلَيْكَ أَمَلِي، وَعَلَيْكَ يَا وَاحِدِي عَكَفْتُ هِمَّتِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ انْبَسَطَتْ رَغْبَتِي،
ای آقای من، میلم به سوی تو، ترسم از سوی تو، و آرزویم به پیشگاه تو است، آرزویم مرا به سوی تو کشانده، و همتم به درگاه تو ای یگانه من سرگرم و مشغول شده، و رغبتم در آنچه نزد تو است فزونی یافته.
- خلوص برای او: وَلَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَخَوْفِي، وَبِكَ أُنِسْتُ مَحَبَّتِي، وَإِلَيْكَ الْفَيْثُ بِيَدِي، وَبِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتِي،

امید خالص و بیم برای تو است، و محبت به تو انس گرفته، و دستم را به سوی تو انداختم، و ترسم را به سوی رشته‌ی طاعت تو کشیدم.

- اطمینان به او: یا مَوْلای بِذِکْرِکَ عاشِ قَلْبی، وَبِمُنَاجَاتِکَ بَرَدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنّی، ای مولای من، دلم به یاد تو زندگی کرد، و با مناجات با تو آتش هراس را بر خود سرد نمودم.
- رفع مانع: فیا مَوْلای ویا مَوْلای ویا مُنْتَهی سؤلی، فَرَّقَ بَیْنی وَبَیْنَ الْمَنِیعِ لی مِنْ لُزُومِ طاعَتِکَ، ای مولایم وای آرزویم وای نهایت خواسته‌ام، میان من و گناه‌ام جدایی انداز، گناهی که بازدارنده من از پای‌بندی به طاعت تو است.
- رجاء از خداوند ازلی است: فَإِنَّمَا أَسْأَلُکَ لِقَدیمِ الرَّجاءِ فِیکَ، وَعَظِیمِ الطَّمَعِ مِنْکَ، الَّذِی أَوْجَبَتْهُ عَلَی نَفْسِکَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، تنها از تو درخواست می‌کنم، به خاطر امید دیرینه به تو و بزرگی طمع از تو، که از مهر و رحمت بر خود واجب کرده‌ای.
- خضوع تمام برای خدا: فَالْأَمْرُ لَکَ، وَحَدَّکَ لَا شَرِیکَ لَکَ، وَالْخَلْقُ کُلُّهُمُ عِیَالُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ، وَکُلُّ شَیْءٍ خاضِعٌ لَکَ، تَبَارَکْتَ یا رَبَّ الْعَالَمِینَ، پس همه چیز از آن تو است، یگانه‌ای و شریکی نداری، و همه مخلوقات جبرمخوار تو و در دست قدرت تواند، و هر چیز برای تو فروتن است، منزهی تو ای پروردگار جهانیان.
- رحمت شرط رجاء است: اِلَهِی اَرْحَمْنِی إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِی وَکَلَّ عَنْ جَوَابِکَ لِسانِی، وَطاشَ عِنْدَ سؤالِکَ إِیَّایَ لُبِّی، خدایا به من رحم کن آنگاه که دلیل و حجت بریده شود و زبانم از پاسخ‌ت کُند گردد، و به هنگام بازپرسی‌ات هوش از سرم برود.
- مستحق بودن شرط رجاء نیست: فیا عَظِیمَ رَجائِی لَا تُحْیِیْنِی إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِی، وَلَا تُرَدِّدْنِی لِجَهْلِی، وَلَا تَمْنَعْنِی لِقَلَّةِ صَبْرِی، اَعْطِنِی لِفَقْرِی وَارْحَمْنِی لِضَعْفِی، ای بزرگ امیدم، زمانی که بیچارگی‌ام شدت گیرد محرومم مکن، و به خاطر نادانی‌ام از درگاهت مران، و به علت کم تاب‌ی‌ام از رحمتت دریغ مفرما، به جهت تهیدستی‌ام عطایم کن، و به خاطر ناتوانی‌ام به من رحم کن.

[۸]

۳. کمال یاری خواهی از او:

- کمال اعتماد بر او: سَیِّدِی عَلَیکَ مُعْتَمِدِی وَمَعْوَلِی وَرَجائِی وَتَوَكَّلِی، وَبِرَحْمَتِکَ تَعَلَّقِی، وَبِعِنايَکَ اَحْطُ رَحْلی، آقایم، اعتماد و تکیه، امید و توکلم بر تو است، و آویختنم به رحمت تو است، و بارم را به آستان تو اندازم.
- خلوص در درخواست: وَبِجُودِکَ أَقْصِدُ طَلِبَتِی، وَبِکَرَمِکَ اَیُّ رَبِّ اسْتَفْتَحُ دُعائِی، وَلَدَیْکَ اَرْجُو فَاقَتِی، وَبِعِنايَکَ اَجْبُرْ عِیَلَتِی، و خواسته‌ام را به وسیله جود و سخاوت تو جویم، پروردگارا با کرم‌ت دعایم را آغاز می‌کنم، و برای رفع تنگدستی‌ام را به تو امید می‌بندم، و به توانگری تو ناداری‌ام را جبران می‌کنم.
- عوامل رجاء کامل: وَتَحْتَ ظِلِّ عَفْوِکَ قِیامِی، وَالی جُودِکَ وَکَرَمِکَ اَرْفَعُ بَصْرِی، وَالی مَعْرِفِکَ اُدیْمُ نَظْرِی، و ایستادنم زیر سایه عفو تو است، و به جانب جود و کرم‌ت دیده‌ام را بلند می‌کنم، و به سوی احسانت نگاهم را ادامه می‌دهم.

- اول رفع کيفر: فَلَا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَأَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي، وَلَا تُسَكِّنِي الْهَاطِيَةَ فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي، پس مرا به آتش مسوزان و حال آنکه تو جایگاه آرزوی منی، و در دوزخ جایم مده زیرا که تو نور چشم منی.
- دوم تقاضای پاداش: يَا سَيِّدِي لَا تُكَذِّبْ ظَنِّي بِإِحْسَانِكَ وَمَعْرُوفِكَ فَإِنَّكَ تَقْتِي، وَلَا تَحْرِمْنِي ثَوَابَكَ فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي، ای آقای من، گمانم را به احسان و نیکیات متهم به دروغ مکن که تویی مورد اطمینانم، و از پاداشت محرومم مگردان که تو آگاه از تهیدستی منی.

ثانياً. تقاضای یاری پس از زندگی:

۱. از سكرات موت تا ما بعد آن:

- اعتراف به جای عمل: إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي، وَلَمْ يُعَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتُ الْأَعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذَنْبِي وَسَائِلَ عِلِّي، خدایا اگر مرگم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نکرده، پس اقرار به گناهم را به پیشگاهت وسیله عذرخواهی ام قرار داده ام.
- تسلیم در برابر خدا: إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ، خدایا، اگر گذشت کنی، پس سزاوارتر از وجود تو به گذشت کیست، و اگر عذاب نمایی پس دادگرت از تو در داوری کیست؟
- تقاضای رحمت در همه جا: اَرْحَمَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي، وَعِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي، وَفِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَفِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي، وَإِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلُّ مَوْقِفِي، در این دنیا به غربتم، و به گاه مرگ به سختی جان دادم، و در قبر به تنهایی ام، و در لحد به هراسم رحم کن، و زمانی که برای حساب در برابرت برانگیخته شدم به خواری جایگاهم رحمت آور.
- تقاضای پوشش: وَاعْفُزْ لِي مَا خَفِيَ عَلَيَّ الْأَذْمِيَيْنِ مِنْ عَمَلِي، وَأَدِّمْ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي، و آنچه از کردارم بر انسان ها پوشیده مانده بیامرز، و آنچه را که مرا به آن پوشاندی تداوم بخش.
- تقاضای رحمت قبل دفن: وَارْحَمْنِي صَرِيحاً عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيْدِي أَحِبَّتِي، وَتَقْضِلُ عَلَيَّ مَمْدُوداً عَلَى الْمُغْتَسِلِ يُقَلِّبُنِي صَالِحُ جِيرَتِي، وَتَحْنُنْ عَلَيَّ مَحْمُولاً قَدْ تَنَاولَ الْأَقْرَبَاءُ أَطْرَافَ جِنَازَتِي، و به من رحم کن در حالی که در بستر مرگ افتاده و دست های دوستانم مرا این طرف و آن طرف کند، و به من محبت فرما در آن حال که روی تخت غسل خانه به صورت درازا افتاده ام و همسایگان شایسته مرا به این سو و آن سو برمی گردانند، و به من مهرورزی کن در وقت حمل شدنم که بستگانم گوشه های جنازه ام را به دوش برداشته اند.
- تقاضای رحمت بعد دفن: وَجُدْ عَلَيَّ مَنُفُوعاً قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيداً فِي حُفْرَتِي، وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي، حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ، و در حالت حمل شدنم که تنها وارد پیشگاه تو در قبرم شده ام به من نیکی و بخشش کن، و در این خانه جدید بر غربتم رحمت آور، تا آنکه به غیر تو انس نگیرم.

۲. تقاضای غفران (پوشش بر گناهان):

- نیاز به یاری طلبی: یا سَيِّدِي اِنْ وَكَلْتَنِي اِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ، سَيِّدِي فَبِمَنْ اَسْتَغِيثُ اِنْ لَمْ تُقْلِنِي عَثْرَتِي، ای آقای من، اگر مرا به خودم واگذاری هلاک شوم، ای آقای من، اگر لغزشم را فسخ نکنی ونادیده نگیری از چه کسی فریادرسی خواهم.
- نیاز به پناهگاه: قَالِي مَنْ اَفْرَعُ اِنْ فَقَدْتُ عِنَايَتَكَ فِي ضَجْعَتِي، وَالى مَنْ اَلْتَجِئُ اِنْ لَمْ تُنْقِصْ كُرْبَتِي، وبه چه کسی پناه ببرم اگر توجهت را در آرامگاهم نداشته باشم، وبه چه کسی پناه برم اگر غم واندوهم را برطرف نکنی؟
- نیاز به رحمت: سَيِّدِي مَنْ لِي وَمَنْ يَرْحَمُنِي اِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي، وَفَضْلَ مَنْ اُوْمِلُ اِنْ عَدِمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي، ای آقای من، که را دارم وچه کسی بر من رحم می‌کند اگر تو به من رحم نکنی، واحسان که را آرزو کنم، اگر احسان تو را در روز بیچارگی‌ام نداشته باشم.
- رجاء سبب غفران است: وَالى مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ اِذَا انْقَضَى اَجَلِي، سَيِّدِي لَا تُعَذِّبْنِي وَاَنَا اَرْجُوكَ، اِلٰهِي حَقِّقْ رَجَائِي، وَامِنْ خَوْفِي، فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لَا اَرْجُو فِيهَا اِلَّا عَفْوَكَ، وگریز از گناهان به‌سوی کیست، آنگاه که عمرم سرآید؟ ای آقای من، مرا عذاب مکن که به تو امید دارم، خدایا امیدم را تحقق بخش وترسم را ایمنی ده، زیرا من برای گناهان فراوانم، امیدی جز به گذشت تو ندارم.
- غفران به غیر مستحق: سَيِّدِي اَنَا اَسْأَلُكَ مَا لَا اَسْتَحِقُّ وَأَنْتَ اَهْلُ النَّقْوَى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، فَاغْفِرْ لِي وَالْبِسْنِي مِنْ نَظَرِكَ ثَوْبًا يُعْطِي عَلَيَّ التَّيْبَعَاتِ، وَتَغْفِرْهَا لِي وَلَا أَطَالُبُ بِهَا، ای آقای من، چیزی را از تو درخواست دارم که شایسته آن نیستم وتو اهل تقوا و آمرزشی، پس مرا بیامرز وجامه‌ای از نگاه لطفت بر من بپوشان که گناهانم را بر من بپوشاند، وبخشش تو را بیاورد تا نسبت به آنها بازخواست نشوم.
- تملق در تقاضای غفران: اِنَّكَ ذُو مَنِّ قَدِيمٍ، وَصَفْحَ عَظِيمٍ، وَتَجَاوُزَ كَرِيمٍ، که تو دارای کرم دیرینه وچشم‌پوشی بزرگ وگذشت کریمانه‌ای.

ثالثاً. تقاضای دنیا برای آخرت:

۱. موجبات امید در دعا:

- یقین موجب امید است: اِلٰهِي اَنْتَ الَّذِي تُفِيضُ سَيِّبَكَ عَلٰی مَنْ لَا يَسْأَلُكَ وَعَلٰی الْجَادِحِينَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، فَكَيْفَ سَيِّدِي بِمَنْ سَأَلَكَ وَآيَقَنَ اَنَّ الْخَلْقَ لَكَ، وَالْأَمْرَ اِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، خدایا، تویی که عطایت را پی‌درپی فرو ریزی، بر کسی که از تو درخواست نمی‌کند وبر آنان که منکر پروردگاری‌ات هستند، چه رسد آقای من بر کسی که از تو خواهش کرده ویقین دارد که آفرینش از تو ومسائل فقط در اختیار تو است، منزّه ووالایی ای پروردگار جهانیان.
- دعا موجب امید است: سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ اَقَامَتُهُ الْخِصَاصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ، يَقْرَعُ بَابَ اِحْسَانِكَ بِدُعَائِهِ، فَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنِّي، وَاقْبَلْ مِنِّي مَا اَقُولُ،

ای آقای من، بندهات به درگاه تو است، تنگدستی او را پیش رویت قرار داده، با دعایش در خانه‌ی احسانت را می‌کوبد، پس روی کریمانهات را از من برمگردان و آنچه می‌گویم از من بپذیر.

- مهربانی خدا موجب امید است: فَقَدْ دَعَوْتُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَأَنَا أَرْجُو أَنْ لَا تَرُدَّنِي، مَعْرِفَةً مِنِّي بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، من تو را به این دعا خواندم، امید دارم که به خاطر شناختم به رأفت و مهربت مرا باز نگردانی.
- تملق موجب امید است: إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي لَا يُحْفِيكَ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا نَقُولُ، خدایا تویی آن‌که خواهش کننده‌ای ناتوانت نکند، و عطاگیرنده‌ای از تو نکاهد، تو چنانی که خود گویی و بالاتر از آنی که ما می‌گوییم.

۲. درخواست خیر از خدا:

- درخواست موجبات خیر: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ صَبْرًا جَمِيْلًا، وَفَرَجًا قَرِيْبًا، وَقَوْلًا صَادِقًا، وَاجْرًا عَظِيْمًا، خدایا، از تو یک شکیبایی زیبا و یک گشایش نزدیک و یک گفتار درست و یک مزد بزرگ درخواست می‌کنم.
- درخواست تمام انواع خیر: اَسْأَلُكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ، اَسْأَلُكَ اَللّٰهُمَّ مِنْ خَيْرٍ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصّٰلِحُوْنَ، پروردگارا، از خیر و خوبی تمامش را از تو می‌خواهم، آنچه را از آن دانسته‌ام و آنچه را ندانسته‌ام، خدایا از تو می‌خواهم بهترین چیزهایی را که بندگان شایستهات از تو خواستند.
- درخواست خیر در عشیّرة ورفاه زندگی: يَا خَيْرَ مَنْ سُوِّلَ، وَاجْوَدَ مَنْ اُعْطِيَ، اَعْطِنِي سُوْلِي فِي نَفْسِيْ وَاهْلِيْ وَوَالِدِيْ وَوَلَدِيْ وَاهْلِيْ خُرَانَتِيْ وَاخْوَانِيْ فِيْكَ، وَارْغُدْ عَيْشِيْ، وَاطْهَرْ مُرُوْتِيْ، وَاصْلِحْ جَمِيْعَ اَحْوَالِيْ، ای بهترین کسی که از او خواسته می‌شود، وسخی‌ترین کسی که عطا می‌کند، خواسته‌ام را در حق خودم و خانواده‌ام و پدر و مادرم و فرزندانم و خاصانم و برادران دینی‌ام به من عطا کن، زندگی‌ام را گوارا گردان، جوانمردی‌ام را آشکار ساز، و همه احوالم را اصلاح کن.
- درخواست نعمت کامل در زندگی: وَاجْعَلْنِيْ مِمَّنْ اَطْلَتْ عُمْرُهُ، وَحَسَنْتْ عَمَلُهُ، وَاتَّمَمَتْ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ، وَرَضِيَتْ عَنْهُ وَاحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِيْ اَدْوَمِ السُّرُوْرِ، وَاسْبَغَ الْكِرَامَةِ، وَاتَّمَّ الْعَيْشِ، اِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُكَ، و مرا از کسانی قرار ده که عمرش را طولانی کردی و کردارش را نیکو ساختی، و نعمتت را بر او تمام کردی، و از او خشنود شدی و او را به زندگانی پاکیزه زنده داشتی، در بادوام‌ترین خوشی‌ها و کامل‌ترین کرامت‌ها و کامل‌ترین زندگی‌ها، همانا تو هرچه را بخواهی انجام می‌دهی و جز تو هرچه را بخواهد توان انجام آن را ندارد.
- تمام نعمتها برای آخرت: اَللّٰهُمَّ خُصَّنِيْ مِنْكَ بِخَاصَّةٍ ذِكْرِكَ، وَلَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِّمَّا اَتَقَرَّبُ بِهٖ فِيْ اَنَاءِ اللَّيْلِ وَاطَّرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً وَلَا اَشْرًا وَلَا بَطْرًا، وَاجْعَلْنِيْ لَكَ مِنَ الْخَاشِعِيْنَ، خدایا، از سوی خود مرا به ذکر و بزرگواری اختصاص ده، و چیزی از آنچه به وسیله آن در همه اوقات شب و روز به تو تقرب می‌جویم را وسیله ریا و شهرت خواهی و هوسرانی و طغیانگری قرار مده، و مرا از خاکساران درگاهت بگردان.

- درخواست تمام نعمتها برای سلامت دین: **اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ، وَفَرَّةَ الْعَيْنِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، وَالْمَقَامَ فِي نِعَمِكَ عِنْدِي، وَالصِّحَّةَ فِي الْجِسْمِ، وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ،** خدایا از تو می‌خواهم که به من این امور را عطا کنی: گشایش در روزی، امنیت در وطن، نور چشم در خانواده و مال و اولاد، و پایداری در نعمت‌هایی که نزد من می‌باشد، و تندرستی در جسم، و توانمندی در بدن، و سلامت در دین.
 - درخواست توفیق در طاعت: **وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي،** و مرا به کار گمار به طاعتت و طاعت رسولت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، همیشه و تا هنگامی که عمرم داده‌ای.
 - تمام خیر در رمضان و شب قدر است: **وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِكَ عِنْدَكَ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَتَنْزِلُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَنْتَ مُنْزِلُهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَعَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَذْفَعُهَا، وَحَسَنَاتٍ تَتَقَبَّلُهَا، وَسَيِّئَاتٍ تَتَجَاوَرُ عَنْهَا،** و مرا از پر نصیب‌ترین بندگان در نزد خود قرار ده، پر نصیب‌تر در هر خیری که فرو فرستاده‌ای و در ماه رمضان در شب قدر نازل می‌کنی، و در آنچه و نازل کننده‌ای در هر سال، از رحمتی که می‌گسترانی، و عافیتی که می‌پوشانی، و بلایی که دفع می‌کنی، و خوبی‌هایی که می‌پذیری، و بدی‌هایی که از آن درمی‌گذری.
 - توفیق برای حج و لوازمش: **وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ، وَارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ،** و در این سال و هر سال زیارت خانه‌ات را نصیبم فرما، و از احسان گسترده‌ات روزی فراخ ارزانی من کن.
۴. درخواست رفع شر بخاطر عبادت:
- رفع بدهی و عموم بدیها: **وَاصْرِفْ عَنِّي يَا سَيِّدِي الْأَسْوَءَ، وَأَقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَالظُّلُمَاتِ، حَتَّى لَا آتَاذَنِي بِشَيْءٍ مِنْهُ،** و بدی‌ها را ای آقای من از من برگردان، و بدهی مرا بپرداز و جبران ستم‌هایی که بر عهده من است را ادا کن، تا به خاطر چیزی از آن‌ها آزار نبینیم.
 - رفع شر حسودان و تجاوزگران: **وَاخْذُ عَنِّي بِأَسْمَاعٍ وَأَبْصَارٍ أَعْدَائِي وَحُسَادِي وَالْبَاغِينَ عَلَيَّ، وَأَنْصُرْنِي عَلَيْهِمْ،** و گوش‌ها و دیدگان دشمنان و حسودان و متجاوزان بر من را از من برگیر، و مرا بر آنان پیروز کن.
 - رفع گرفتاریها: **وَأَقِرَّ عَيْنِي وَفَرِّحْ قَلْبِي، وَاجْعَلْ لِي مِنْ هَمِّي وَكَرْبِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا،** و چشمم را روشن فرما و دلم را شادی بخش، و برایم از اندوه و غم گشایش و برون‌رفت قرار ده.
 - رفع بدترین شرها: **وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمَيَّ، وَاكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ، وَشَرَّ السُّلْطَانِ، وَسَيِّئَاتِ عَمَلِي، وَطَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا،** و هر که از میان مخلوقات نسبت به من قصد بدی کرده، زیر پایم قرار ده، و مرا از گزند شیطان و گزند پادشاه و بدی‌های کردارم بازدار، و از همه گناهان پاکم کن.
 - درخواست نتیجه آن در آخرت: **وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ، وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَرَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ بِفَضْلِكَ،** و با گذشتت از آتش امانم ده، و با رحمتت به بهشت واردم کن، و با احسانت از حورالعین به همسری‌ام در آور.

- توسل به پیامبر و اهل بیت: وَالْحَقْنِي بِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الْأَنْبَرِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَجْسَادِهِمْ وَأَرْوَاحِهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.
- و مرا به دوستان شایسته‌ات محمد و خاندانش آن خوبان و نیکان پاکیزه و پاک ملحق کن، درود بر آنان و بر بدن‌ها و جان‌هایشان و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان.

فصل پنجم: حالت خوف و رجاء:

اولاً. برای گرفتن آمرزش با خدا بحث میکند:

- چگونه اشتباهات را کنار میزند: إِلَهِي وَسَيِّدِي، وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَئِنْ طَالَبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَطَالَيْتَكَ بِعَفْوِكَ، وَلَئِنْ طَالَبْتَنِي بِلُؤْمِي لِأَطَالَيْتَكَ بِكَرَمِكَ،
- ای آقای من، به توانمندی و بزرگی‌ات سوگند، اگر مرا به گناهانم پی‌جویی کنی، من تو را به عفو تو پی‌جویی می‌کنم، و اگر مرا به پستی‌ام تعقیب نمایی، من تو را به بذل تو جهت تعقیب می‌کنم.
- تملق (چاپلوسی): وَلَئِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّي لَكَ،
- و اگر به دوزخم در اندازی اهل دوزخ را به محبتم به تو آگاه می‌سازم.
- تقاضای بخشش با بودن گناهان: إِلَهِي وَسَيِّدِي إِنْ كُنْتُ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْرَعُ الْمُذْنِبُونَ،
- وَإِنْ كُنْتُ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فِيمَنْ يَسْتَغِيثُ الْمُسِيئُونَ،
- معبودم و آقا، اگر جز اولیا و اهل طاعتت را نیامرزی، پس گناهکاران به چه کسی پناه برند، و اگر جز اهل وفا را گرامی نداری، پس بدکاران از چه کسی فریادرسی خواهند؟
- توسل به پیامبر: إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ عَدُوِّكَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ نَبِيِّكَ، وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ،
- خدایا اگر مرا وارد دوزخ کنی این موجب خرسندی دشمن تو است، و اگر مرا به بهشت وارد نمایی، این سبب خوشحالی پیامبر تو است، و به خدا سوگند من این را می‌دانم که دلشادی پیامبرت نزد تو، از خرسندی دشمنت محبوبتر است.

ثانياً. آنچه از خدا امید دارد:

۱. امید به محبت دوطرفه:

- درخواست همه جهات ایمان: اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ اَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبّاً لَكَ، وَخَشْيَةً مِنْكَ، وَتَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ، وَاِيْمَاناً بِكَ، وَفَرَقاً مِنْكَ، وَشَوْقاً إِلَيْكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ،
- خدایا، از تو درخواست می‌کنم که دلم را از محبت و ترست، و از باور به کتابت، و ایمان به وجودت، و هراس از حضرتت، و اشتیاق به ذاتت پر کنی، ای دارای بزرگی و رافت و محبت.
- درخواست محبت دوطرفه: حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَأَحْبِبْ لِقَائِي، وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَالْفَرَجَ وَالْكَرَامَةَ،

لِقَائِكَ رَا مَحْبُوبٍ مِنْ كُنْ وَتُو نِيز لِقَاءَ مَرَا مَحْبُوبٍ خُود سَاز، وَدِر لِقَائِكَ بَرَايَ مِنْ آرَامِش وَگَشَائِش وَكَرَامَتِ قَرَار دِه.

۲. امید شایستگی (صالح بودن):

- درخواست ملحق شدن به شایستگان (صالحین): اَللّٰهُمَّ اَلْحِقْنِيْ بِصَالِحٍ مِّنْ مَّضَى، وَاجْعَلْنِيْ مِّنْ صَالِحٍ مِّنْ بَقِي، وَخُذْ بِي سَبِيْلَ الصّٰلِحِيْنَ، وَاعِنِّيْ عَلٰى نَفْسِيْ بِمَا تُعِيْنُ بِهٖ الصّٰلِحِيْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ،
خدایا مرا به شایستگانی از میان بندگان گذشته‌ات ملحق ساز، و از شایستگانی از آنان که در آینده‌اند قرار ده، و مرا بر راه شایستگان نگاهدار، و بر مخالفت با خواسته‌های نفسم یاری ده، آن‌گونه که شایستگان را بر مخالفت با خواسته‌های نفسانی‌شان یاری می‌دهی.

- درخواست توفیق برای صلاح: وَاخْتِمْ عَمَلِيْ بِاَحْسَنِهِ، وَاجْعَلْ ثَوَابِيْ مِنْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَاعِنِّيْ عَلٰى صَالِحٍ مَا اَعْطَيْتَنِيْ، وَتَبَتَّنِيْ يَا رَبِّ، وَلَا تَرُدَّنِيْ فِيْ سُوءٍ اسْتَفْذَنْتَنِيْ مِنْهُ يَا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ،
وکردارم را به نیکوترین وجه پایان ده، و پاداشم را در کارها به برکت رحمت بهشت قرار ده، و بر شایستگی آنچه عطا کردی یاری‌ام نما، و ثابت قدم کن ای پروردگار، و در ورطه بدی‌هایی که از آن‌ها نجاتم داده‌ای باز مگردان، ای پروردگار جهانیان.

۳. امید به داشتن خلوص:

- درخواست ایمان دائم: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا لَا اَجَلَ لَهُ دُوْنَ لِقَائِكَ، اَحْيِنِيْ مَا اَحْيَيْتَنِيْ عَلَيْهِ وَتَوَفَّنِيْ اِذَا تَوَفَّيْتَنِيْ عَلَيْهِ، وَابْعَثْنِيْ اِذَا بَعَثْتَنِيْ عَلَيْهِ،
خدایا، ایمانی از تو درخواست می‌کنم که پایانی جز لقاء تو نداشته باشد، مرا بر آن ایمان پایدار بدار تا هرگاه که مرا زنده می‌داری، و زمانی که مرا می‌میرانی بر آن ایمان بمیران، و هنگامی که مرا برمی‌انگیزی بر آن برانگیز.

- درخواست خلوص در عمل: وَابْرِءْ قَلْبِيْ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّيِّبِ وَالسُّمْعَةِ فِيْ دِيْنِكَ، حَتّٰى يَكُوْنَ عَمَلِيْ خَالِصًا لَّكَ،
ودلم را از ریا و شک و شهرت‌خواهی در دینت پاک کن، تا عملم برای تو خالص باشد.

۴. امید هدایت کامل:

- درخواست بصیرت و فهم: اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ بَصِيْرَةً فِيْ دِيْنِكَ، وَفَهْمًا فِيْ حُكْمِكَ، وَفِقْهًا فِيْ عِلْمِكَ، وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ،
خدایا از تو می‌خواهم که به من این امور را عطا کنی: تیزبینی و فراست در دینت، و فهم در فرمانت، و آگاهی در علمت، و دو نصیب از رحمتت.

- درخواست هدایت و موفقیت: وَوَرَعًا يَخْجُرُنِيْ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَنِيَّضَ وَجْهِيْ بِنُورِكَ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِيْ فِيمَا عِنْدَكَ،
وپرهیزی که مرا از نافرمانی‌هایت بازدارد، و رخسارم را به فروغ نورت سپید کن، و شوقم را در آنچه نزد تو است قرار ده.

- درخواست عاقبت به خیری: وَتَوَفَّنِيْ فِيْ سَبِيْلِكَ، وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ،
و در راه خود و بر آئین پیامبرت (درود خدا بر او و خاندانش) بمیران.

۵. آنچه نمی‌خواهد:

- به خدا پناه می‌برد از بلاها: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُسَلِ وَالْفُسْلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْعَفْلَةِ وَالْفُسُوَّةِ وَالْمُسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَقَاةِ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ،
و در راه خود و بر آئین پیامبرت (درود خدا بر او و خاندانش) بمیران.

خدایا، به تو پناه می‌آورم از کسالت و سرافکندگی و اندوه و ترس و بخل و بی‌خبری و سنگدلی و ناداری و تهیدستی و بیچارگی و همهٔ بلاها، و زشتی‌های آشکار و پنهان.

- به خدا پناه میبرد از خطاها: **وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ، وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ، وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَعَمَلٍ لَا يُنْفَعُ،**

و به تو پناه می‌آورم از درونی که قانع نمی‌شود، و از شکمی که سیر نمی‌گردد، و از قلبی که فروتنی نمی‌کند، و دعایی که به اجابت نمی‌رسد، و کرداری که سود نمی‌بخشد.

- به خدا پناه میبرد از شیطان: **وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ عَلَى نَفْسِي وَدِينِي وَمَالِي وَعَلَى جَمِيعِ مَا رَزَقْتَنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ،**

پروردگارا برای حفظ جان و دین و مال و آنچه نصیب من فرموده‌ای، به تو پناه می‌آورم از شیطان رانده شده، همانا تو شنوا و دانایی.

خلاصه‌ی دعا:

۱. پناهگاهی جز خدا نیست:

- پناهگاهی از او نیست: **اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَلَا أَدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحِداً،** خدایا، بهیقین هیچکس مرا از (خشم) تو نجات نمیدهد، و بهجز تو پناهگاهی نمی‌یابم.
- از خدا به خدا پناه میبرد: **فَلَا تَجْعَلْ نَفْسِي فِي شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي بِهَلَكَةٍ وَلَا تَرُدَّنِي بِعَذَابٍ أَلِيمٍ،** پس هستی‌ام را در هیچ قسمت از عذابت قرار نده، و به هلاکت و شکنجهٔ دردناک باز مگردان.

۲. درخواست قبول و رضایت:

- درخواست قبول و بخشش: **اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَأَعْلِ ذِكْرِي، وَارْفَعْ دَرَجَتِي، وَحُطِّ وِزْرِي، وَلَا تَذْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي،** خدایا، از من ببذر و نامم را پرآوازه کن، و درجه‌ام را بالا ببر و بار گناهم را بریز، و مرا به گناهم یاد مکن.
- درخواست رضایت خدا: **وَأَجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي وَثَوَابَ مَنْطِقِي وَثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ،** و پاداش نشستتم و گفتارم (برای عبادت)، و دعایم را خشنودی و بهشتت قرار ده.
- درخواست تمام حاجتها و بیشتر: **وَأَعْطِنِي يَا رَبِّ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،** پروردگارا، همه آنچه را از تو خواستم به من عطا فرما، و از احسانت بر من بیفز، من مشتاق توأم ای پروردگار جهانیان.

۳. از خدا آن را میخواهد که خدا از او برای دیگران میخواهد:

- ما میبخشم پس ما را ببخش: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَقَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَأَعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنَّا،** خدایا، تو خود در قرآن فرمودی که از کسی که به ما ستم روا داشته گذشت کنیم، و ما بر خود ستم ورزیدیم، پس از ما درگذر، زیرا که تو شایسته‌تر از ما برای بخشش هستی.
- گدا را رد نمیکنیم پس ما را رد نکن: **وَأَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلاً عَنْ آبَائِنَا وَقَدْ جِئْتُكَ سَائِلاً فَلَا تَرُدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي.**

و نیز فرمان دادی که هیچ تهدیدستی را دست خالی از در خانه هایمان نرانیم، و من اکنون به گدایی از تو به درگاهت آمده ام، پس مرا جز با روا شدن حاجتم باز نگردان.

- به بردگان احسان میکنیم پس به ما احسان کن: وَأَمَرْنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا، وَنَحْنُ أَرْقَاؤُكَ فَاعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ،

و نیز به نیکی درباره بردگانمان امر فرمودی، و هم اینک ما بردگان تویم پس ما را از آتش دوزخ برهان.

۴. جز او پناهگاهی نیست:

- تقاضای فرج از او چون تنها پناهگاه است: يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي، وَيَا عَوْثِي عِنْدَ شِدَّتِي، إِلَيْكَ فَرَعْتُ وَبِكَ اسْتَعْنْتُ وَلَذْتُ، لَا أَلُودُ بِسِوَاكَ وَلَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْكَ، فَأَغِثْنِي وَفَرِّجْ عَنِّي،

ای پناهگاهم به وقت غم و اندوه، ای فریاد رسم به هنگام سختی، به سوی تو پناهنده شدم، و از تو فریادرسی خواستم، و به تو پناه آوردم که به غیر تو پناه نمی آورم، و جز از تو درخواست گشایش نمی کنم، پس به فریادم برس و گشایشی در کارم قرار ده.

- درخواست عفو زیاد به ازای عمل اندک: يَا مَنْ يَقُكُّ الْأَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ،

ای که اسیر را آزاد می کنی، و از گناه فراوان می گذری، از من عمل اندک را بپذیر و از گناه بسیارم درگذر، همانا تو مهربان و آمرزنده ای.

۵. درخواست ایمان کامل:

- درخواست رسیدن به یقین: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِيْ وَيَقِيْنًا حَتّٰى اَعْلَمُ اَنَّهُ لَنْ يُصِيْبَنِيْ اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِيْ. خدایا، ایمانی از تو می خواهم که دلم آن را لمس کند، و باور صادقانه ای که بدانم هرگز چیزی به من نمی رسد مگر آنچه تو برایم مقدر کردی.

- درخواست رسیدن به رضایت: وَرَضْنِيْ مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ. و مرا از زندگی به آنچه نصیبم فرمودی خشنود بدار، ای مهربان ترین مهربانان.